تهیه کننده: عقیل رضانسب
www.talabagi.blog.ir
طلبگی یعنی پا به رکابی
https://telegram.me/talabagi

كتاب الزكاة

- **شرائط الوجوب**
- **زكاة التجارة**
- **أصناف المستحقّين**
  - مستحقین زکات عبارتند از
    - فقراء / مساکین
      - عبارت جامعی که هردو را شامل بشود آن است که بگوئیم: کسی که مالک خرج سال خود نباشد
        - و در روایت آمده است که: مسکین حالش از فقیر بدتر است
        - خانه و خادم از مؤنه محسوب می شوند
          - لباس و مرکب و کتاب های علمی نیز از موونه حساب می شوند
            - در همه این ها برای کسی که در شان خودش ندارد می شود زکات داد
        - صنعتگر و ملاّکی که از ناحیه صنعت و ملک خویش بهره مند شده و احتیاجشان برطرف می گردد غنی بوده و از این بابت به ایشان نمی توان زکات داد
          - ولی اگر صنعت و ملک رفع نیاز آنها را نکند جائز است فقط تتمه خرج ایشان را از زکات پرداخت
        - برای کسی که طالب علوم دینی است جایز است که زکات را بگیرد و در موونه خودش خرج بکند
        - کسی که نفقه اش را دیگری می دهد غنی است و نمی شود به او زکات داد
          - مگر اینکه دیگر نفقه اش را ندهد آن موقع مستحق زکات می شود
    - عاملین زکات
      - کسانی هستند که در تحصیل و جمع آوری زکات سعی و کوشش می کنند
      - فقیر بودنشان شرط نیست
    - مؤلّفة القلوب
      - کفّاری هستند که با سهم قرار دادن از زکات برای ایشان به جهاد با کفّار ترغیبشان می نمائیم
      - برخی از فقهاء فرموده اند: مسلمانان نیز از افراد مؤلفة القلوب می باشند
        - مثلا کسانی از مسلمین به مشرکین تمایل پیدا کردند و با پرداخت زکات به آنها تقویت می شوند
        - یا عده ای از مسلمین ضعیف الایمان و نیت شدند با پرداخت زکات به آن ها تقویتشان می کنیم
        - یا مسلمانانی که در مرزهای جامعه اسلامی هستند و وقتی به آنها زکات پرداخت شود از مرزها محافظت می کنند و مانع از ورود کفار به داخل بلاد اسلامی می شوند و یا کفار را به اسلام تشویق و دعوت می کنند
        - یا مسلمانانی که در نزدیکی آنها کسانی که زکات بر ذمه آن ها هست وجود دارد و اگر به آنها زکات داده شود زکات های آن ها را جمع می کنند و نیازی به استخدام عامل و ساعی زکات نخواهد بود
    - رقاب
      - مکاتبین
        - کسانی که با مولای خود قرارداد نوشتند که در ازاء پراخت مقداری پول آزاد شوند ولی الان از پرداخت آن میزان عاجز شده اند
      - بندگانی که تحت شدّت و اذیّت موالی خود هستند
        - با پول زکات این بنده را خریداری بکنند و آزادش بکنند
        - زمانی که کسی که مستحق زکات باشد را پیدا نکند می شود بنده هایی که تحت شدت و اذیت هم نیستند را به عنوان زکات خریداری کرد و آزاد نمود
          - البته در این حالت از سهم سبیل الله حساب می شود نه از سهم رقاب
    - غارمین
      - کسانی هستند که بدهکار بوده و بدهی آنها بابت صرف در معصیت نباشد و توانایی پرداخت دین خود را هم ندارند
        - کسی که در راه معصیت مدیون شده است را نمی شود از این سهم به او پرداخت
          - البته اگر توبه کرده باشد و بعد از توبه از فقرا شده باشد می شود از سهم فقرا به او زکات داد
            - البته یک قول دیگر هم هست که احراز توبه را شرط نمی داند
          - یا اینکه اگر فقیر نیست برای ادای دیون او از سهم سبیل الله به او بدهد
        - و در روایت آمده است که: به مجهول الحال نباید زکات داد
          - مقصود از مجهول الحال کسی است که معلوم نیست پولی را که قرض گرفته در اطاعت صرف کرده یا در معصیت خرج نموده
          - البته برخی بنا بر حمل تصرف مسلمان در جایز می گویند که می شود به مجهول الحال زکات پرداخت شود و شارح می گوید که این قول قوی است
        - بواسطه زکات می توان از مدیون فقیر تقاص نمود
          - اگر شخصی از دیگری پولی طلب داشت و مدیون بواسطه فقر نتوانست بدهی خود را پرداخت کند، در صورتیکه طلبکار زکات به ذمه اش باشد میتواند به مقدار طلبش از بابت زکات حساب نموده و آن را به عنوان تقاص از بدهکار بردارد
          - اگر چه وی فوت کرده یا واجب النّفقة زکات دهنده باشد
    - سبیل اللّه
      - تمام اعمال قربی یعنی اموری که موجب نزدیکی بنده گان به درگاه حقتعالی است می باشد
      - مثل ساختن مسجد؛ کمک به محتاجین؛ اصلاح ذات بین؛ اقامه نظام علم و دین
    - ابن السّبیل
      - کسی که در غیر شهر خود از ادامه سفر عاجز مانده باشد
        - ابن السبیل اگر چه در شهر خود غنی و ثروتمند باشد ولی این معنا موجب نمی شود وی را از زکات منع نمود مشروط به اینکه در شهر غربت قادر بر تعویض اموالش نباشد
          - جایز است که تا رسیدن به وطنش به او زکات داده شود یا تا اینکه به یک جایی برسد که قادر بر تعویض و قرض یا بیع بشود
          - بر ابن سبیل واجب است که وقتی به مقصد رسید باقی مانده مالی که به او داده شده را پس بفرستد و اگر ممکن نیست آن را به حاکم شرع بدهد اگر رد به حاکم شرع هم ممکن نیست آن را در موارد جواز صرف زکات مصرف بکند
        - همچنین کسی که می خواهد به یک سفری که به آن احتیاج دارد برود ولی خرج سفرش را ندارد از همان ابتدا ابن سبیل حساب می شود
        - میهمان نیز از مصادیق ابن السبیل بحساب می آید
          - شرط ابن السبیل بودن میهمان آن است که وی به ضیافت و پذیرائی نیازمند باشد
  - پاره ای از احکام زکات
    - در غیر مؤلّفة القلوب شرط است که مستحق زکات عادل باشد
      - اما اینکه عاملین زکات باید عادل باشند موضع وفاق است
      - برخی از فقهاء فرموده اند: در مستحق زکات عدالت شرط نیست بلکه صرف اجتناب از کبائر معتبر می باشد
        - گناهان غیر کبیره هر چند که ممکن است فسق را ثابت بکنند ولی مانع از دادن زکات نمی شوند زیرا که نصی که وجود دارد منع از پرداخت به شارب خمر کرده است
        - و به شرب خمر سایر گناهان کبیره ملحق می شوند زیرا که سایر معاصی کبیره در اینکه گناه کبیره هستند با شرب خمر مساوی هستند و اصرار بر صغیره به آن ملحق نمی شود هر چند که اثبات کننده فسق است
          - در این استدلال اشکال هست زیرا که اولا تساوی بین گناهان از همه جهات ممکن نیست و ثانیا اگر مساوی هم باشند این استدلال قیاس است و قیاس باطل است
          - البته شارح نظرش این است که اگر اصرار بر صغایر وجود داشته باشد خودش از کبائر حساب می شود و باعث فسق می شود و اگر اصرار بر صغیره هم نداشته باشد که باعث اثبات فسق نمی شود
        - اگر عدالت را هم شرط بدانیم رعایت مروت شرط در عدالتش نیست
          - یعنی نیازی به رعاتی مروت نیست و رعایت مروت به این است که التزام به عادات متعارفه غیر منافی با دین و شئون خودش داشته باشد مثل اینکه یک فقیه بزرگ در بازار راه برود و ساندویچ بخورد
    - اگر سفر ابن السبیل معصیت باشد وی را از زکات منع می نمایند
    - در طفل عدالت شرط نبوده بلکه از زکات به وی می دهند اگر چه پدر و مادرش فاسق باشند
    - مخالف (سنّی ها) اگر زکات خود را به افرادی همانند خود (سنی) بدهند و بعد مستبصر و شیعه بشوند لازم است زکات داده شده را اعاده کنند ولی عبادات دیگر را اگر بر طبق عقیده خود به جا آورده باشند لازم نیست پس از استبصار اعاده نمایند
      - اگر زکات را به غیر مستحق بدهد حتی اگر شیعه هم باشد باز هم واجب است که زکات را اعاده بکند
      - فرق با سایر عبادات این است که زکات دین است و دین را باید به مستحقش رساند ولی سایر عبادات حق الله است و خداوند از سر رحمت آن ها را حتی از کافری که مسلمان شده باشد ساقط می کند چه برسد به مسلمان غیر شیعه
        - به نحوی که حتی اگر مخالف در زمان غیر شیعه بودن عباداتش را به نحوی انجام داده باشد که طبق اعتقاد آن موقع خودش باطل بوده باشد حتی اگر طبق اعتقاد شیعه صحیح بوده باشد باید آن را قضا بکند
    - شرط است که مستحق، واجب النفقه زکات دهنده نباشد
    - لازم است مستحق از بنی هاشم نباشد مگر در دو مورد
      - زکات دهنده نیز همچون مستحق هاشمی باشد
        - زمانی که ممکن است که هاشمی از هاشمی خمس و زکات بگیرد متخیر بینشان است ولی اولویت این است که خمس بگیرد
      - خمس و سهم سادات بقدر کافی نبوده و مستحقین از آنها اداره نشوند
    - زمانی که امام (ع) یا عامل آنحضرت زکات را مطالبه کنند واجب است به ایشان داده شود
      - برخی از فقهاء فرموده اند: در حال غیبت نیز اگر فقیه مطالبه زکات را بکند لازم است به وی بدهند
        - اگر فقیه طلب بکند و بدون اذن او خود شخص به مستحقین زکات بدهد مجزی نیست به دلیل نهی ای که به این عبادت خورده است
      - البته اگر بدون اینکه امام علیه السّلام یا عامل آن حضرت و یا فقیه مطالبه زکات کنند آن را به ایشان بدهند افضل است
        - بعضی از فقهاء (شیخ مفید و ابوالصلاح حلبی) فرموده اند: دفع زکات به امام علیه السّلام یا عامل آن جناب و یا فقیه واجب است اگر چه ایشان مطالبه نکرده باشند
          - همچنین ابو صلاح حلبی خمس را در این وجوب به زکات ملحق کرده است و دلیلش هم آیه «خذ من اموالهم صدقه» (التوبه آیه ۱۰۳) است زیرا که ایجاب بر رسول ایجاب بر مکلفین نیز هست و نائب کالمنوب ولی نظر مشهور همان استحباب باست
    - اگر مالک مال که زکات بر او واجب شده اظهار کند که زکات مالش را داده است بدون اینکه او را قسم دهند کلامش را باید تصدیق نمود
      - همچنین ادعای او مبنی بر اینکه یک سال بر مالش نگذشته که زکات بر آن واجب شود و همچنین ادعای او بر تلف شدن مال و همچنین ادعای او بر حصول نقصان مال و افتادن از حد نصاب زکات
        - البته همه این ها در صورتی که است که علم به کذب گفتنش نداشته باشیم و اگر علم به کذبش حاصل بشود ادعایش قبول نمی شود
    - مستحب است زکات را به هر هشت صنف تقسیم نمایند
    - مستحب است از هر صنفی به جماعتی بدهند
    - جائز است تمام زکات را به یک نفر از صنف واحد داد
    - در صورتی که زکات را یک جا به فقیر بدهند می توانند وی را غنی ساخته و بیش از احتیاجش باو بدهند
    - مستحب است کمترین قدری که به مستحق زکات می دهند به مقدار نصاب اوّل نقدین باشد
      - یعنی یا بمقدار نصف مثقال طلا یا دو و نیم مثقال نقره بنا بر یک چهلم ۲۰ درهم یا یک چهلم ۲۰۰ دینار
      - البته در زمانی که زکاتش به این مقدار رسیده باشد
    - مستحب است امام علیه السّلام یا نائب آن حضرت بعد از دریافت زکات مالک را دعاء کنند
      - به دلیل امر به و صل علیهم (توبه ۱۰۳) بعد از امر به گرفتن زکات
      - قیل: دعا کردن بر مالک زکات واجب است به دلیل امری که در آیه آمده است
        - شارح می گوید که این قول قوی است و مصنف در دروس به آن قطع پیدا کرده است
      - مستحب است که با صیغه اللهم صل علی فلان برای او دعا شود برای تبعیت و می تواند به غیر آن هم دعا بکند زیرا که دعا کردن مد نظر است حالا با هر صیغه ای که آن را برساند
        - قیل: واجب است با همان لفظ اللهم صل علی فلان دعا بکند هم برای تبعیت از رسول و هم به دلیل دلالت امر بر صل علیهم
      - بر مستحق هم مستحب است که در هنگام اخذ زکات دعا بکند
        - ولی حتی کسانی که قائل به وجوب دعا کردن امام یا نائب او که زکات را می گیرند شدند قائل به وجوب دعا کردن مستحق نشدند
    - در زمان غیبت امام علیه السّلام که امور بدست فقیه است دو مورد از موارد هشتگانه زکات یعنی عاملین (ساعی در تحصیل زکات) و مؤلّفة القلوب تحقق نداشته مگر در جائی که به ایندو نیاز پیدا شود
      - شیخ طوسی نظر به بطلان مولفه القلوب بعد از رسول خدا شده است زیرا که تالیف بعد از او باطل است که البته این قول ضعیف است
        - لعدم بطلان ذلک فی الغیبة، لأنّ الفقیه اذا أمر بالجهاد فإنه یحتاج الی تقویة المسلمین بتألیف قلوب عدّة من الکفّار
    - سزاوار است که زکات چهارپایان و نقدین را به متجملین از فقرا (کسانی از فقرا که از گرفتن صدقه حیا می کنند) بدهند
      - شایسته است به کسانی که از قبول زکات شرم و حیاء دارند مال را به عنوان تعارفی و پیشکش فرستاده و بعد از رسیدن به دستشان در خفاء از بابت زکات حساب کنند
- **زكاة الفطرة**
  - معنای لغوی فطرة خلقت یا اسلام است
    - الأوّل: الخلقة، کما فی الآیة الشریفة (فاطِرِ السّماواتِ وَ الْأَرْضِ)* أی خالق السماوات. (و قد وردت فی خمسة مواضع من القرآن الکریم
      - فعلی هذا یکون المراد منها زکاة البدن فی مقابل زکاة المال
    - و الثانی: الدین و الإسلام، کما ورد ذلک فی الوسائل:عن فضل بن عثمان الأعور عن أبی عبد اللّه علیه السلام أنه قال: ما من مولود یولد إلّا علی الفطرة، فأبواه اللذان یهوّدانه و ینصّرانه و یمجّسانه
      - فعلی هذا أنّ المراد من زکاة الفطرة هو زکاة الدین، بمعنی أنّ من لوازم الإسلام هو إعطاء الزکاة
  - زکات فطره بر کسانی واجب است که شرایط زیر را داشته باشند
    - بلوغ
    - عقل
    - حریت
    - قوت و خرج سالیانه خود را داشته باشند
    - بر مالک واجب است زکات فطره خود و کسانی که عائله وی هستند را پرداخته اگر چه خروجی آنها را تبرّعا عهده دار شده است
      - معتبر در مهمان و مثل آن صدق عیال (نانخور) بر آن قبل از هلال ماه شوال است
      - وقتی که بر مالک واجب شود از عیال ساقط می شود حتی اگر شخص مذکور فطره را پرداخت نکند حتی اگر خود عیال بدون اذن مالک زکات را پرداخت بکنند از گردن مالک ساقط نشده است البته اگر به اذن او باشد از گردن او ساقط می شود
      - فطریه زن ناشزه و زن صغیره به دلیل واجب النفقه نبودن بر زوج واجب نیست در صغیره علاوه بر عدم وجوب نفقه به دلیل عدم جواز وطیء او نیز هست هر چند که قابل وطیء باشد
  - زکات فطره بر کافر واجب بوده ولی اگر آنرا پرداخت صحیح نیست
  - شرائط مذکور لازم است هنگام هلال ماه شوال موجود باشند
    - اگر موجب زکات فطره بین هلال و زوال روز عید حاصل شود بر کسی که واجد وصف می باشد مستحب است زکات فطره را بدهد
    - اگر کافر قبل از هلال مسلمان شود فطره بر او واجب می شود و اگر بعد از آن باشد واجب نیست هر چند که اگر قبل از زوال روز عید فطر مسلمان بشود مستحب است که زکات فطره را پرداخت بکند
  - مقدار زکات فطره یک صاع گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا کشک یا شیر می باشد
    - هر کدام از این موارد را پرداخت بکند حتی اگر قوت غالبش نباشند مجزی است ولی اگر غیر از این موارد را بخواند بپردازد باید از قوت غالبش بپردازد
    - افضل و بهتر از تمام، خرما سپس کشمش و سپس قوت غالب میباشد
    - صاع مساوی نه رطل بوده و اقوی آن است که اگر مالک برای فطره بخواهد شیر نیز بدهد همین مقدار را بدهد
    - هر سه رطلی یک کیلوگرم است زیرا هر صاع معادل بایک من تبریز است
    - مکلّف می تواند بجای یک صاع طعام قیمت زمانی آن را بدهد
  - در زکات فطره و زکات مال نیّت قربت لازم است زیرا این دو عبادت می باشند
    - اگر مالک هنگام دادن به امام یا نائب او یا فقیه یا نائب او نیت قربت نکند اینکه امام یا نائب او یا فقیه یا نائب او هنگام پرداخت به مستحق نیت قربت بکند مجزی است
  - کسیکه بواسطه عذری زکات فطره و مال را کنار گذارد و به مستحق ردّ نکرده سپس بدون اینکه تفریطی نموده باشد تلف شد ضامن نیست
  - مصرف زکات فطره همان مصرف زکات مال است
  - مستحب است که بهر مستحقی کمتر از یک صاع (یک من) ندهند مگر در موردی که مستحقین زیاد و مال اندک بوده بطوری که اگر بخواهند بهرکدام یک صاع بدهند وافی نباشد
  - مستحب است زکات فطره را به مستحقین از نزدیکان و همسایگان بدهند
    - و اهل فضل به علم و زهد و سایر فضائل بر دیگران مقدم هستند
  - اگر معلوم شد گیرنده زکات استحقاق آن را نداشته امر از دو حال خارج نیست
    - آنکه پس گرفتن مال از وی ممکنست
      - در فرض اوّل زکات دهنده موظّف است آن را از وی گرفته و به مستحق بدهد
    - آنکه نمی توان آنرا پس گرفت
      - و در فرض دوّم نیز امر از دو حال خارج نیست
        - زکات دهنده از حال آخذ فحص و تحقیق کرده و پس از علم به استحقاق وی مال را باو داده
          - امّا در فرض اوّل زکاتی که داده مجزی است مگر در یک فرض و آن فرضی است که آخذ و گیرنده مال بنده زکات دهنده باشد که در این صورت چه اعاده مال ممکن بوده و چه ممکن نباشد مالی که بعنوان زکات داده شده مجزی نیست
        - بدون تحقیق مال را به آخذ داده
          - در صورت دوّم مالی که بعنوان زکات داده قطعا مجزی نبوده و باید دو مرتبه زکاتش را به شخص مستحقی بدهد

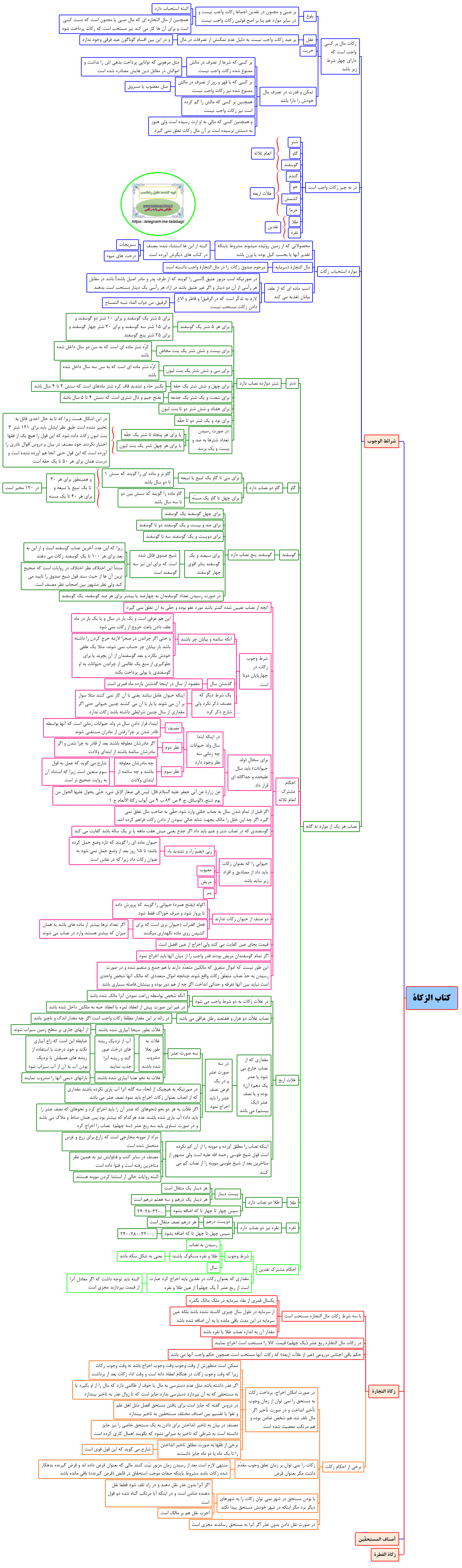

کتاب الزکاة

- **شرائط الوجوب**
  - زکات مال بر کسی واجب است که دارای چهار شرط زیر باشد
    - بلوغ
      - بر صبی و مجنون در نقدین اجماعا زکات واجب نیست و در سایر موارد هم بنا بر اصح قولین زکات واجب نیست
        - البته استحباب دارد
        - همچنین از مال التجاره ای که مال صبی یا مجنون است که دست کسی است و برای آن ها کار می کند نیز مستحب است که زکات پرداخت شود
    - عقل
      - بر عبد زکات واجب نیست به دلیل عدم تمکنش از تصرفات در مال
        - و در این بین اقسام گوناگون عبد فرقی وجود ندارد
    - حریت
    - تمکن و قدرت در تصرف مال خودش را دارا باشد
      - بر کسی که شرعا از تصرف در مالش ممنوع شده زکات واجب نیست
        - مثل مرهونی که توانایی پرداخت بدهی اش را نداشت و اموالش در مقابل دین هایش مصادره شده است
      - بر کسی که با قهر و زور از تصرف در مالش ممنوع شده نیز زکات واجب نیست
        - مثل مغضوب یا مسروق
      - همچنین بر کسی که مالش را گم کرده است نیز زکات واجب نیست
      - و همچنین کسی که مالی به او ارث رسیده است ولی هنوز به دستش نرسیده است بر آن مال زکات تعلق نمی گیرد
  - در نه چیز زکات واجب است
    - انعام ثلاثه
      - شتر
      - گاو
      - گوسفند
    - غلاّت اربعه
      - گندم
      - جو
      - کشمش
      - خرما
    - نقدین
      - طلا
      - نقره
  - موارد استحباب زکات
    - محصولاتی که از زمین روئیده میشوند مشروط باینکه تقدیر آنها یا بحسب کیل بوده یا وزن باشد
      - البته از این ها استثناء شده: مصنف در کتاب های دیگرش آورده است
        - سبزیجات
        - درخت های میوه
    - مال التجارة (سرمایه
      - مرحوم صدوق زکات را در مال التجارة واجب دانسته است
    - اسب ماده ای که از علف بیابان تغذیه می کند
      - در صورتیکه اسب مزبور عتیق [اسبی را گویند که از طرف پدر و مادر اصیل باشد] باشد در مقابل هر رأسی از آن دو دینار و اگر غیر عتیق باشد در ازاء هر رأسی یک دینار مستحب است بدهند
      - لازم به تذکّر است که در الرقیق! و قاطر و الاغ دادن زکات مستحب نیست
        - الرقیق: من دواب الماء شبه التمساح
  - نصاب هر یک از موارد نه گانه
    - شتر
      - شتر دوازده نصاب دارد
        - برای هر ۵ شتر یک گوسفند
          - برای ۵ شتر یک گوسفند و برای ۱۰ شتر دو گوسفند و برای ۱۵ شتر سه گوسفند و برای ۲۰ شتر چهار گوسفند و برای ۲۵ شتر پنج گوسفند
        - برای بیست و شش شتر یک بنت مخاض
          - کرّه شتر ماده ای است که به سن دو سال داخل شده باشد
        - برای سی و شش شتر یک بنت لبون
          - کرّه شتر ماده ای است که به سن سه سال داخل شده باشد
        - برای چهل و شش شتر یک حقه
          - بکسر حاء و تشدید قاف کره شتر مادهای است که سنش ۳ تا ۴ سال باشد
        - برای شصت و یک شتر یک جذعه
          - بفتح جیم و ذال شتری است که سنش ۴ تا ۵ سال باشد
        - برای هفتاد و شش شتر دو تا بنت لبون
        - برای نود و یک شتر دو تا حقّه
        - در صورت رسیدن تعداد شترها به صد و بیست و یک برسد
          - یا برای هر پنجاه تا شتر یک حقّه
          - یا برای هر چهل شتر یک بنت لبون
            - در این اشکال هست زیرا که تا به حال احدی قائل به تخییر نشده است طبق نظر ایشان باید برای ۱۲۱ شتر ۳ بنت لبون زکات داده شود که این قول را هیچ یک از فقها اختیار نکردند خود مصنف در بیان و دروس اقوال نادری را آورده است که این قول حتی آنجا هم آورده نشده است و درست همان برای هر ۵۰ تا یک حقه است
    - گاو
      - گاو دو نصاب دارد
        - برای سی تا گاو یک تبیع یا تبیعه
          - گاو نر و ماده ای را گویند که سنش ۱ تا دو سال باشد
        - برای چهل تا گاو یک مسنّه
          - گاو ماده را گویند که سنش بین دو تا سه سال باشد
        - و همینطور برای هر ۳۰ تا یک تبیع یا تبیعه و برای هر ۴۰ تا یک مسنه
          - در ۱۲۰ مخیر است
    - گوسفند
      - گوسفند پنج نصاب دارد
        - برای چهل گوسفند یک گوسفند
        - برای صد و بیست و یک گوسفند دو تا گوسفند
        - برای دویست و یک گوسفند سه تا گوسفند
        - برای سیصد و یک گوسفند بنابر اقوی چهار گوسفند
          - شیخ صدوق قائل شده است که برای این نیز سه گوسفند است
            - زیرا که این عدد آخرین نصاب گوسفند است و از این به بعد برای هر ۱۰۰ تا یک گوسفند زکات می دهند
            - منشأ این اختلاف نظر اختلاف در روایات است که صحیح ترین آن ها از حیث سند قول شیخ صدوق را تایید می کند ولی نظر مشهور بین اصحاب نظر مصنف است
        - در صورت رسیدن تعداد گوسفندان به چهارصد یا بیشتر برای هر صد گوسفند، یک گوسفند
    - احکام مشترک انعام ثلاثه
      - آنچه از نصاب تعیین شده کمتر باشد مورد عفو بوده و حقّی به آن تعلقّ نمی گیرد
      - شرط وجوب زکات در چهارپایان دوتا است
        - آنکه سائمه و بیابان چر باشند
          - این هم عرفی است و یک بار در سال و یا یک بار در ماه علف دادن باعث خروج از زکات نمی شود
          - و حتی اگر چراندن در صحرا لازمه خرج کردن را داشته باشد باز بیابان چر حساب نمی شوند، مثلا یک علفی خودش بکارد و بعد گوسفندان از آن بچرند یا برای جلوگیری از منع یک ظالمی از چراندن حیوانات به او گوسفندی یا پولی پرداخت بکند
        - گذشتن سال
          - مقصود از سال در اینجا گذشتن یازده ماه قمری است
        - یک شرط دیگر که مصنف ذکر نکرد ولی شارح ذکر کرد
          - اینکه حیوان عامل نباشد یعنی با آن کار نمی کنند مثلا سوار بر آن می شوند یا بار با آن می کشند چنین حیوانی حتی اگر مقداری از سال چنین شرایطی داشته باشد زکات ندارد
      - برای سخال (ولد حیوانات) باید سال علیحده و جداگانه ای قرار داد
        - در اینکه ابتدا سال ولد حیوانات چه زمانی سه نظر وجود دارد
          - مصنف
            - ابتداء قرار دادن سال در ولد حیوانات زمانی است که آنها بواسطه قادر شدن بر چرا رفتن از مادران مستغنی شوند
          - نظر دوم
            - اگر مادرشان معلوفه باشند بعد از قادر به چرا شدن و اگر مادرشان سائمه باشند از ابتدای ولادت
          - نظر سوم
            - چه مادرشان معلوفه باشند و چه سائمه از ابتدای ولادت
              - شارح می گوید که عمل به قول سوم متعین است زیرا که استناد آن به روایت صحیح تر است
        - عن زرارة عن أبی جعفر علیه السلام قال: لیس فی صغار الإبل شیء حتّی یحول علیها الحول من یوم تنتج. (الوسائل: ج ۶ ص ۸۳ ب ۹ من أبواب زکاة الأنعام ح ۱
      - اگر قبل از تمام شدن سال به نصاب خللی وارد شود حقّی به صاحب مال تعلقّ نمی گیرد اگر چه این خلل را مالک بجهت شانه خالی نمودن از دادن زکات فراهم کرده اشد
      - گوسفندی که در نصاب شتر و غنم باید داد اگر جذع یعنی میش هفت ماهه یا بز یک ساله باشد کفایت می کند
      - حیوانی را که بعنوان زکات باید داد از مصادیق و افراد زیر نباید باشد
        - ربّی (بضمّ راء و تشدید باء
          - حیوان ماده ای را گویند که تازه وضع حمل کرده باشد؛ تا ۱۵ روز بعد از وضع حمل نمی شود به عنوان زکات داد زیرا که در نفاس است
        - معیوب
        - مریض
        - پیر
      - دو صنف از حیوان زکات ندارند
        - اکوله (بفتح همزه) حیوانی را گویند که پرورش داده تا پروار شود و صرف خوراک فقط شود
        - فحل الضراب (حیوان نری است که برای کشیدن روی ماده نگهداری میکنند
          - اگر تعداد نرها بیشتر از ماده های باشد به همان میزان که بیشتر هستند وارد در نصاب می شوند
      - قیمت بجای عین کفایت می کند ولی اخراج از عین افضل است
      - اگر تمام گوسفندان مریض بودند قدر واجب را از میان آنها باید اخراج نمود
      - این طور نیست که اموال متفرق که مالکین متعدّد دارند با هم جمع و منضم شده و در صورت رسیدن به حدّ نصاب متعلقّ زکات واقع شوند چنانچه اموال متعددی که مالک آنها شخص واحدی است نباید بین آنها تفرقه و جدائی انداخت اگر چه از هم دور بوده و بینشان فاصله بسیاری باشد
    - غلات اربع
      - در غلاّت زکات به دو شرط واجب می شود
        - آنکه شخص بواسطه زراعت نمودن آنرا مالک شده باشد
        - در غیر این صورت پیش از انعقاد ثمره یا انعقاد حبّه به ملکش داخل شده باشد
      - نصاب غلاّت دو هزار و هفتصد رطل عراقی می باشد
        - در زائد بر این مقدار مطلقا زکات واجب است اگر چه مقدار اندک و ناچیز باشد
      - مقداری که از نصاب خارج می شود یا عشر یک دهم) آن) بوده و یا نصف عشر (یک بیستم) می باشد
        - در سه صورت عشر و در یک فرض نصف عشر را باید اخراج نمود
          - سه صورت عشر
            - غلاّت بطور سیحا آبیاری شده باشند
              - از آبهای جاری بر سطح زمین سیراب شوند
            - غلات به طور بعلا مشروب شده باشند
              - آب از نزدیک ریشه های درخت عبور کند و ریشه آنرا جذب نمایند
                - ضابطه این است که زاع آبیاری نکند و خود درخت با استفاده از ریشه های عمیقش یا نزدیک بودن آب به آن از آب سیراب شود
            - غلات به نحو عذبا آبیاری شده باشند
              - بارانهای دیمی آنها را مشروب نمایند
          - در صورتیکه به هیچیک از انحاء سه گانه آنرا آب یاری نکرده باشند مقداری که از انصاب بعنوان زکات اخراج باید نمود نصف عشر می باشد
          - اگر غلاّت به هر دو نحو (نحوهای که عشر آن را باید اخراج کرد و نحوهای که نصف عشر را باید داد) آب یاری شده باشند عدد هرکدام که بیشتر بود پس همان مناط و ملاک می باشد و در صورت تساوی باید سه ربع عشر (سه چهلم) نصاب را اخراج کرد
      - اینکه نصاب را مطلق آورده و موونه را از آن کم نکرده است قول شیخ طوسی رحمه الله علیه است ولی مشهور از متاخرین بعد از شیخ طوسی موونه را از نصاب کم می کنند
        - مراد از موونه مخارجی است که زارع برای زرع و غرس متحمل شده است
        - مصنف در سایر کتب و فتاوایش نیز به همین نظر متاخرین رفته است و فتوا داده است
        - البته روایات خالی از استثنا کردن موونه هستند
    - طلا
      - طلا دو نصاب دارد
        - بیست دینار
          - هر دینار یک مثقال است
          - هر دینار یک درهم و سه هفتم درهم است
        - سپس چهار تا چهار تا که اضافه بشود
          - ۲۴-۲۸-۳۲-...
    - نقره
      - نقره نیز دو نصاب دارد
        - دویست درهم
          - هر درهم نصف مثقال است
        - سپس چهل تا چهل تا که اضافه بشود
          - ۲۴۰-۲۸۰-۳۲۰-...
    - احکام مشترک نقدین
      - شرط وجوب
        - رسیدن به نصاب
        - طلا و نقره مسکوک باشند
          - یعنی به شکل سکه باشد
        - سال
      - مقداری که بعنوان زکات در نقدین باید اخراج کرد عبارت است از ربع عشر [یک چهلم] از عین طلا و نقره
        - البته باید توجه داشت که اگر معادل آنرا از قیمت بپردازند مجزی است
- **زكاة التجارة**
  - با سه شرط زکات مال التجاره مستحب است
    - یکسال قمری از بقاء سرمایه در ملک مالک بگذرد
    - از سرمایه در طول سال چیزی کاسته نشده باشد بلکه عین سرمایه در این مدت باقی مانده یا به آن اضافه شده باشد
    - مقدار آن به اندازه نصاب طلا یا نقره باشد
  - در زکات مال التجاره ربع عشر (یک چهلم) قیمت کالا را مستحب است اخراج نمایند
  - حکم باقی اجناس مزروعی (غیر از غلاّت اربعه) که زکات آنها مستحب است همچون حکم واجب آنها می باشد
  - برخی از احکام زکات
    - در صورت امکان اخراج، پرداخت زکات به مستحق را نمی توان از زمان وجوب تأخیر انداخت و در صورت تأخیر اگر مال تلف شد هم شخص ضامن بوده و هم مرتکب معصیت شده است
      - ممکن است منظورش از وقت وجوب وقت وجوب اخراج باشد نه وقت وجوب زکات زیرا که وقت وجوب زکات در هنگام انعقاد دانه است و وقت اداء زکات بعد از برداشت
      - اگر عذر داشته باشد مثل عدم دسترسی به مال یا خوف از ظالمی دارد که مال را از او بگیرد یا به مستحقی که به آن بپردازد دسترسی ندارد جایز است که تا زوال عذر به تاخیر بیندازد
      - در دروس گفته که جایز است برای یافتن مستحق افضل مثل اهل علم و تفوا یا تقسیم بین اصناف مختلف مستحقین به تاخیر بیندازد
      - مصنف در بیان به تاخیر انداختن برای دادن به یک مستحق خاصی را نیز جایز دانسته است به شرطی که تاخیر به میزانی نشود که بگویند اهمال کاری کرده است
      - برخی از فقها به صورت مطلق تاخیر انداختن را تا یک ماه یا دو ماه جایز دانستند
        - شارح می گوید که این قول قوی است
    - زکات را نمی توان بر زمان تعلقّ وجوب مقدّم داشت مگر بعنوان قرض
      - منتهی لازم است بعد از رسیدن زمان مزبور نیّت کنند مالی که بعنوان قرض داده اند و قرض گیرنده بدهکار شده زکات باشد مشروط باینکه صفات موجب استحقاق در قابض (قرض گیرنده) باقی مانده باشد
    - با بودن مستحق در شهر نمی توان زکات را به شهرهای دیگر برد مگر اینکه در شهر خودش مستحق پیدا نکند
      - اگر آنرا بدون عذر نقل دهند و در راه تلف شود قطعا نقل دهنده ضامن است و در اینکه آیا مرتکب گناه شده دو قول است
      - اجرت نقل هم بر مالک است
    - در صورت نقل دادن بدون عذر اگر آنرا به مستحق رسانندند مجزی است
- **أصناف المستحقّين**
- **زكاة الفطرة**

تهیه کننده: عقیل رضانسب

www.talabagi.blog.ir

طلبگی یعنی پا به رکابی

https://telegram.me/talabagi